



می‌شود با یک دولت بسیار بزرگی مواجه هستیم، حرف کاملاً درستی است اما من عرض می‌کنم که این دولت بیش از بزرگی‌اش، گنده، ناتوان و بی‌اثر و بلکه اقداماتی را انجام می‌دهد که قدرت تحرک را از دیگران گرفته و امکان کسب و کار مناسب و یا زندگی بی‌دردسر و یا بدون ترس را از شهروندان دریافت کرده است. این یک نکته خیلی خیلی مهم است. البته در طول زمان، دولت هم کیفیت خودش را از دست داده، ناتوان‌تر و ضعیف‌تر شده و همزمان بزرگ‌تر شده و ابزارهای آن برای کنترل اقتصاد و زندگی شهروندی به صورت متوالی بیشتر و بیشتر شده است؛ در عین حال که عرض می‌کنم، مهمترین مشخصه این دولت این است که قدرت حل هیچ مسئله‌ای را ندارد.

بهبود حکمروایی

بخش دیگری از آن حرف‌های نهایی را اینجا ادامه دهم و بعد به بخشی از مبانی و تجاربی برگردیم که در سطح جهان وجود دارد. بخش دیگری از اعتراض این است که اهتمام بسیار جدی در ایران بر بهبود حکمرانی و یا بهتر بگویم حکمروایی یا governance متمرکز شود. آقای دکتر مردوخی که خدا نگهدارشان باشد، بارها گفته‌اند که حکمرانی اصلاً ترجمه خوبی برای governance نیست و تدبیر ترجمه مناسب‌تری است و برخی مفهوم حکمروایی را پیشنهاد داده‌اند. آقای مردوخی از تدبیر برای توسعه صحبت می‌کنند و مهم‌ترین مسئله ایران را نبودن تدبیر در دولت برای پیشبرد پروژه توسعه معرفی می‌کنند. تمرکز اصلی باید بر بهبود حکمروایی یا تدبیر در ایران قرار بگیرد و مهم‌تر از همه، شفافیت و پاسخ‌گویی و باز مهم‌تر از آن، توانمندسازی دولت برای طراحی و اجرای سیاست‌های اثربخش باید باشد. یکی هم در ایجاد ثبات، چه ثبات سیاسی و چه ثبات اقتصادی و شکل‌گیری یک آژانس رهبری توسعه در سطح ملی و سطح مناطق و یا شکل‌گیری کانون‌های اثربخشی که می‌توانند در سطوح بخشی و منطقه‌ای به پیشبرد توسعه، یادگیری و انباشت دانایی در سرزمین کمک کنند که البته این بحث مستقلاً است و اگر فرصتی شد، می‌توان درباره آن گفت‌وگو کرد. من در موارد متعدد گفتیم که بحران اصلی در ایران، بحران یادگیری است؛ برای اینکه با یک گسست بزرگ تاریخی و جغرافیایی به‌خصوص از دهه ۵۰ به این سو مواجه شده‌ایم، یعنی نه از خودمان یاد می‌گیریم و نه از دنیا آموزش داریم و موتور متحرک و لوکوموتیو و یا ذخیره اصلی توسعه در دنیا، در همه تجارب همین انباشت دانایی بوده است و این دانایی از طریق نوآوری و تکثیر دانایی در بین جمعیت و انباشت آن و هم‌بطنور از طریق یادگیری از دیگران اتفاق می‌افتد. ما از دهه ۵۰ با فوران درآمد نفتی و به‌خصوص بعد از انقلاب با یک گسست بزرگ مواجه شده‌ایم و با این گسست، امکان یادگیری از خودمان با شکل‌گیری یک منازعه فراگیری که در ۴۵ سال گذشته دائم تداوم پیدا کرده و بازتولید شده است، از بین رفته است و هم‌بطنور امکان یادگیری از دیگران را فراهم کرده است. یک بدبینی عجیبی که هم نسبت به دانش و تجربه پیشین ملی و هم نسبت به دانش و تجربه جهانی، مانع از این شده که این یادگیری شکل بگیرد و گویی ما هر هشت سال با انقلاب بزرگ مواجه شده‌ایم و چه به زبان بیابوریم و چه به زبان نیابوریم، با تئوری توطئه نسبت به تجارب جهان و با تئوری بانئیان وضع موجود نسبت به دانایی ملی، خودمان را از انباشت دانایی و یادگیری محروم کرده‌ایم. این هم یک بخشی از همان بحران حکمروایی در ایران است که یک وجهی هم البته نبودن تئوری توسعه در سیاست‌هایی است که در ۵۰ سال گذشته تجربه کرده‌ایم. اگر با دقت نگاه کنیم، تقریباً در هیچ‌یک از این دوره‌ها، با تئوری توسعه وجود نداشته و یا در یک دوره بسیار کوتاهی و به صورت محدود در یک جایی این تئوری شکل گرفته است، مینا و راهنمای سیاست‌گذاران شده و باز متوقف شده و به غریزه خودمان و یا غریزه و سلیقه سیاستمداران برگشته‌ایم و در موارد زیادی هم، حتی آزمون و خطا نبوده است. همان چیزی که به آن توهم و با تصورات نادرستی که کسانی از جهان و یا از جامعه داشته‌اند و براساس آن، سیاست‌گذاری شکل گرفته است و طبیعی است که سیاست‌گذاری براساس توهم، به‌خصوص وقتی با یک دولت ضعیف مواجه هستیم، ما را دچار پارادوکس زمین‌گیر به نام غرور و ناتوانی می‌کند. پارادوکس توهم و ناتوانی که در کنار توهم‌های بزرگ برای حل مسئله، در عمل توان حل هیچ مسئله ولو کوچکی را ندارد. در غیاب یادگیری و انباشت دانایی و با غلبه آن توهم و در کنار آن با همان تئوری توطئه و حذف ذخیره دانایی و ناتوان شدن روزافزون دولت، امروز دولت ایران توان حل هیچ مسئله‌ای ولو مسائل کوچک را ندارد و اگر دست به حل هر مسئله‌ای بزند، با یک بحران عجیب و بزرگتری مواجه می‌شود و این مسئله مهم ایران است. بحران‌های بزرگ امروز ایران مثل بحران آب در فلات مرکزی ایران (که الان دیگر محدود به آن نیست و گزارش‌های خیلی جدی وجود دارد که نشان می‌دهد، بحران آب در خراسان خیلی بیشتر از اصفهان است) و یا بحران بهره‌وری، مسئله فساد فزاینده‌ای که در کشور وجود دارد، بحران کسر بودجه‌های دائمی که با یک سیکل معیوب افزایش



اگر نمره ۱۰۰ را برای کیفیت حکمرانی در ۶ شاخص سنجنش حکمرانی خوب در هر کدام قرار دهیم، در اکثر موارد نمره دولت در ایران کمتر از ۱۰ است. مثلاً در پاسخگویی، نمره حکمرانی در این شاخص ۹ است، در حالی که در تونس ۵۴ و ما رتبه ۱۲ را در منا داریم.

نمره ۱۸ از ۱۰۰ را داریم و رتبه ۱۳ را به‌دست آورده‌ایم که تازه نمره خوبی هم بوده است. در کیفیت تنظیم‌گری و نظارت، ایران رتبه ۱۰ را در بین ۱۷ کشور با نمره ۵ از ۱۰۰ را در اختیار نمره امارات در این زمینه، ۸۱ است. در نمره مهار فساد، نمره ما الان به ۱۵ رسیده است

پیدا می‌کند و مسائلی که به طور بلندمدت و پایدار بر ما عارض شده است. پس به‌طور خلاصه ما یک دولت بسیار گنده و ناتوان داریم که به دلایلی که عرض کردم، توان حل هیچ مسئله‌ای را برای امروز ایران ندارد.

سنجنش حکمرانی خوب

در ادامه، به مبانی نظری و روش‌های سنجنش حکمرانی خوب برگردم. ابتدا یک سابقه مختصری را عرض کنم. توجه به اهمیت حکمرانی یا حکمروایی خوب از دهه ۱۹۹۰ آغاز شد؛ یعنی زمانی که یک ارزشیابی از مسیر گذشته توسعه از سال ۱۹۳۰ تا پایان دهه ۱۹۸۰ صورت گرفته و یک جدال طولانی مدت دولت و بازار به صورت نفس‌گیر در تمام این ۶۰ سال در جریان بود. گروهی معتقد بودند توسعه جز با مدیریت، پیگیری و دانایی دولت امکان‌پذیر نیست و مفهوم دولت توسعه‌گرا یعنی دولت‌های عموماً نظامی و ملی‌گرای بعد از جنگ امکان‌پذیر است و جز با آن شدنی نیست و از ۱۹۹۰ به بعد، در پرتو اجماع واشنگتنی، دولت به عنوان عامل همه مصیبت‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی معرفی شد و گذار شتابان به سمت اقتصادهای بازاری در دستور کار قرار گرفت اما طبیعی بود که آن شیوه اصلاحات و بازاری شدن هم نتایج مطلوب و مبارکی در بر نداشت و نقدهای بسیار بزرگی نسبت به این عملکرد شکل گرفت. در بهترین شکل، بسیاری از طرفداران گذار به سمت اقتصاد بازار، علت شکست را اجرای بد یا ناتوانی دولت‌ها در اجرای سیاست‌های بازاری شدن معرفی کردند و منتقدان هم در طیف بسیار گسترده‌ای دلایل متعددی را برای شکست یا ناکامی این گذار معرفی کردند. یک بحث مهمی از دهه ۱۹۹۰ به بعد در دستور کار قرار گرفت که آیا اساساً این دوگانه دولت و بازار، دوگانه‌ی درستی بوده است یا خیر و بنیان‌گذاران اجماع واشنگتنی و پس‌واشنگتنی که بعدها نوبل اقتصاد را هم دریافت کردند، ادعایشان این بود که از اساس این دوگانه دولت یا بازار دوگانه غلطی بوده است. البته مبانی نظری آن شاید از دهه ۱۹۳۰ به بعد مطرح شد و در ۱۹۶۰ توسط جامعه‌شناسانی مثل پارسونز ادامه پیدا کرد و بعد توسط ریچارد سونند برگ بسط پیدا کرد و به‌عنوان یک دستورالعمل نظری مهم، گفته شد که ما با یک دوگانه دولت و بازار مواجه نیستیم. نظام اقتصادی و اجتماعی بر پایه سه رکن دولت، بازار و جامعه مدنی قرار گرفته و اگر تعامل و همکاری مبتنی بر تعادل این سه ضلع نباشد، حتماً با بحران‌های بزرگی مواجه می‌شویم. مهم‌تر از اندازه دولت که بیابیم بر سر کوچک شدن و سهم آن در اقتصاد جدل کنیم، بحث اصلی باید بر سر ساختار و کارکرد دولت باشد. اینکه دولت صرف‌نظر از اندازه‌اش، چه ساختار و چه کارکرد و چه توانایی‌هایی دارد. این رویه کم‌کم تبدیل به شاخص‌هایی شد که قابلیت سنجنش داشته باشد و توسط دیگران به چارچوب قابل ارزیابی تبدیل شد و نهایتاً آن چیزی که ما امروز به عنوان شاخص حکمرانی می‌شناسیم، سه بُعد «سیاسی، نهادی و اقتصادی» و شش شاخص اصلی دارد. در بُعد سیاسی، شاخص‌های پاسخگویی و صدا یعنی حق اعتراض و آزادی بیان و شمولیت را در ثبات سیاسی و مهار خشونت از بر می‌گیرد. در بُعد نهادی، دو شاخص مهار فساد و کارآمدی حکومت یا اثربخشی دولت و سیاست‌های دولتی مطرح می‌شود و در بُعد اقتصادی هم دو شاخص مهم حاکمیت قانون و کیفیت تنظیم‌گری نظارت دولت را شامل می‌شود. این ۶ شاخص به عنوان شاخص‌های اصلی مورد توجه قرار گرفت و در این دو دهه گذشته، دائم به‌طور مقایسه‌ای، گزارش‌هایی از کیفیت حکمرانی در دنیا منتشر شده است.

این را هم بگویم که براساس این شاخص‌ها، کیفیت حکمرانی در ایران متأسفانه خوب نیست. یعنی هم در مقایسه‌های جهانی و هم در مقایسه‌های منطقه‌ای ما وضعیت خوبی نداریم و به تدریج و در طول زمان وضعیت ما بدتر شده است. گزارش‌های متعددی از این موضوع منتشر شده و یکی از دوستان من، که تمرکز خیلی خوبی روی ترجمه و انتشار کتاب‌های مرتبط با حکمرانی داشته، آقای مهدی مقدری است، که چند کتاب خوب در این زمینه داشته که سه تا از اینها بسیار کتاب‌های خوبی است که دو تا از آنها تجربه کشورهاست و یکی از آنها رابطه بین حکمرانی و توسعه را توضیح می‌دهد. یک کتاب تالیفی هم به نام «شکاف حکمرانی» دارد که با درخواست من تالیف کردند. در این کتاب، شاخص‌های حکمرانی را در منطقه منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) مقایسه کردند و آنجا نشان داده می‌شود که در همه این ۶ شاخص، ما یکی از چهار کشور آخر در بین ۱۷ کشور در بین منطقه منا هستیم. اگر نمره ۱۰۰ را برای کیفیت حکمرانی در آن ۶ شاخص در هر کدام قرار دهیم، در اکثر موارد نمره دولت در ایران کمتر از ۱۰ است. مثلاً در پاسخگویی، نمره حکمرانی در این شاخص ۹ است، در حالی که در تونس ۵۴ و ما رتبه ۱۲ را در منا داریم. در حاکمیت قانون نمره ۱۸ از ۱۰۰ را داریم و رتبه ۱۳ را به‌دست آورده‌ایم که تازه نمره خوبی هم بوده است. در کیفیت تنظیم‌گری و نظارت، ایران رتبه ۱۰ را در بین ۱۷ کشور با نمره ۵ از ۱۰۰ را در اختیار دارد در حالی که مثلاً

نمره امارات در این زمینه، ۸۱ است. در نمره مهار فساد، نمره ما الان به ۱۵ رسیده است. این را هم عرض کنم که مثلاً در مورد فساد، علاوه بر رتبه، یک نمره مهار فساد هم داریم که این نمره در پایان دولت خاتمی ۵۰ بوده، در پایان دولت احمدی‌نژاد ۲۵ شده و در پایان دولت روحانی به ۱۵ رسیده است. رتبه ما در ادراک فساد در سال پایانی دولت خاتمی ۷۷ بوده در حالی که هشت سال بعد از آن با یک سقوط آزاد، به ۱۴ رسیده و فکر می‌کنم الان از ۱۸۰ کشور دنیا، در رتبه ۱۵۰ باشیم. کشور‌های قبل از ما، موزامبیک و اوگاندا هستند و کشور بعد از ما افغانستان است، یعنی فقط ۳۰ کشور فاسدتر از ما هستند. در سایر شاخص‌ها هم که عملکرد نهادهای و حکمرانی را نشان می‌دهد، چنین سقوط آزادی را در طول حدوداً ۲۰ سال گذشته تجربه کرده‌ایم.

این رویه نشان می‌دهد که با یک حکمرانی بد و ناخوب هم در مقایسه با گذشته خودمان و هم در مقایسه با سایر کشور‌های دنیا مواجه هستیم. البته به این معنا نیست که همه کشور‌هایی که رشد بالایی دارند یا کشور‌هایی که در مدیریت توسعه موفق بوده‌اند، الزاماً در همه این ۶ شاخص وضعیت خوبی دارند. به طور مثال برخی از کشور‌های آسیای میانه، آفریقای و آمریکای لاتین نمونه‌های بارزی هستند و چین، قطر، امارات و عربستان نمونه‌هایی از کشور‌هایی هستند که در برخی از این شاخص‌ها مثل پاسخگویی نمره خوبی نمی‌گیرند. مثلاً در پاسخگویی یا شفافیت، وضعیت آنها خیلی خوب نیست اما در برخی از موارد می‌توان گفت که یک ویژگی مشترک تقریباً بین همه کشور‌هایی که در رشد‌های بالای اقتصادی موفق بودند دیده می‌شود و این البته موضوع اصلی اختلاف‌نظر بین عجم اوغلو و همکارانش و فوکویاما است.

عدم ارائه تصویر درست

در خیلی از مواردی که ما از شاخص‌های مقایسه‌ای استفاده می‌کنیم، این شاخص‌ها تصویر درستی از ایران ارائه نمی‌دهند. یکی این است که بودجه دولت بسته به اینکه بودجه کل کشور را مینا قرار دهیم یا بودجه کل کشور مدنظر ما باشد و یا کل بودجه حاکمیت را مورد توجه قرار دهیم، تمام اینها تصویب‌های مختلفی از سهم حکومت در دوگانه دولت و بازار، مواجه نیستیم. نظام اقتصادی و اجتماعی بر پایه سه رکن دولت، بازار و جامعه مدنی قرار گرفته و اگر تعامل و همکاری مبتنی بر تعادل این سه ضلع نباشد، حتماً با بحران‌های بزرگی مواجه می‌شویم. مهم‌تر از اندازه دولت که بیابیم بر سر کوچک شدن و سهم آن در اقتصاد جدل کنیم، بحث اصلی باید بر سر ساختار و کارکرد دولت باشد. اینکه دولت صرف‌نظر از اندازه‌اش، چه ساختار و چه کارکرد و چه توانایی‌هایی دارد. این رویه کم‌کم تبدیل به شاخص‌هایی شد که قابلیت سنجنش داشته باشد و توسط دیگران به چارچوب قابل ارزیابی تبدیل شد و نهایتاً آن چیزی که ما امروز به عنوان شاخص حکمرانی می‌شناسیم، سه بُعد «سیاسی، نهادی و اقتصادی» و شش شاخص اصلی دارد. در بُعد سیاسی، شاخص‌های پاسخگویی و صدا یعنی حق اعتراض و آزادی بیان و شمولیت را در ثبات سیاسی و مهار خشونت از بر می‌گیرد. در بُعد نهادی، دو شاخص مهار فساد و کارآمدی حکومت یا اثربخشی دولت و سیاست‌های دولتی مطرح می‌شود و در بُعد اقتصادی هم دو شاخص مهم حاکمیت قانون و کیفیت تنظیم‌گری نظارت دولت را شامل می‌شود. این ۶ شاخص به عنوان شاخص‌های اصلی مورد توجه قرار گرفت و در این دو دهه گذشته، دائم به‌طور مقایسه‌ای، گزارش‌هایی از کیفیت حکمرانی در دنیا منتشر شده است.

پزشکیان شانس خوبی دارد

ما در دولت آقای پزشکیان یک شانس خوب برای موفقیت داریم، به شرط اینکه این اراده و قبل از آن این آگاهی شکل بگیرد که چه کاری می‌توان انجام داد. به‌طور مثال، یک پروژه بسیار مهمی که دولت پزشکیان می‌تواند در دستور کار قرار دهد و باید در دستور داشته باشد، ارتقاء شفافیت و عملکرد شرکت‌های دولتی است. همانطور که می‌دانید حدود سه‌چهارم از بودجه کل کشور، بودجه شرکت‌های دولتی در واقع آن بخش مهم پنهان اقتصاد در ایران است که مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد. البته باید اشاره کنم که منظوم شرکت‌های بخش عمومی دولتی و غیردولتی است، یعنی چه شرکت‌هایی که وابسته به قوای سه‌گانه است و چه وابسته به وزارت‌خانه‌ها و چه سازمان‌های بزرگ کشور باشند و برای آنها، ردیف بودجه‌ای در بودجه کل کشور وجود دارد و چه شرکت‌های بخش عمومی غیردولتی که در بودجه کل کشور نمی‌آیند اما این شرکت‌ها متولی یا ارائه‌کالاها و خدمات عمومی هستند و یا مثال می‌توان به شرکت‌های وابسته به بنیادهای صندوق بازنشتگی یا بانک‌ها اشاره کرد که اینها امروز بخش بزرگی از اقتصاد را در اختیار دارند. من فکر می‌کنم اگر آقای پزشکیان فقط دو وزیر اقتصاد و رفاه را مامور کند که برنامه شفافیت شرکت‌های وابسته به این دو وزارت‌خانه را اجرا کنند، حرکت مفیدی خواهد بود. یک طرف، عرضه شفافیت است که به دولت بستگی دارد و من فکر می‌کنم این می‌تواند به یک راهنما برای کل بخش عمومی تبدیل شود، اینکه برنامه فراگیر شفافیت را آقای پزشکیان برای دست‌کم این دو وزارت‌خانه و یا اگر بخواهیم اضافه کنیم، وزارت نیرو و شهرسازی الزامی شود. در طرف عرضه شفافیت، در چارچوب یک برنامه زمان‌بندی شده که می‌تواند به یک قانون الزام شود، سعی کنند این پروژه را پیش ببرند. طرف دیگر هم طرف تقاضا و مطالبه شفافیت است که فکر می‌کنم الان یک حساسیت خیلی زیادی در جامعه و سپهر عمومی شکل گرفته که این شفافیت را مطالبه می‌کند و در دستور کار خودش قرار می‌دهد.

گزارش



لایحه حجاب در مرحله ابلاغ

روز گذشته دادستان کل کشور در مراسم تودیع و معارفه رئیس کل دادگستری گیلان به ابلاغ لایحه عفاف و حجاب اشاره کرد و گفت، این لایحه در مرحله ابلاغ است، او در این زمینه گفته است: «نباید بگذاریم که مسئله عفاف و حجاب سیاسی شود، زیرا این امر مختص به جمهوری اسلامی نبوده و یک امر دینی و قرآنی است، ولی در چند وقت اخیر عده‌ای سعی کردند این قانون را سیاسی کنند.» بیشتر هادی طحان‌نظیف، سخنگوی شورای نگهبان نیز در نشست خبری ۲۸ مهرماه با اشاره به اینکه لایحه حجاب و عفاف در مراحل قانونی اجرای خود قرار دارد، در پاسخ به سوال خبرنگاری درباره اظهارات نمایندگان مجلس در خصوص لایحه عفاف و حجاب گفته بود: «در این مدت چند نفر از نمایندگان مجلس در این خصوص اطلاع‌رسانی کردند و دیگر نیازی به این موضوع نبوده؛ این مصوبه جهت طی مراحل قانونی خود در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار دارد.» وی همچنین در توضیح اینکه آیا این قانون امکان اصلاح دارد یا خیر؟ اینگونه توضیح داد: «هر قانونی امکان اصلاح دارد و دولت از طریق لایحه و مجلس از طریق طرح می‌تواند فرایند لازم را طی کند، چند روز پس از اظهارات طحان‌نظیف، مجتبی رحماندوست، نماینده تهران در مجلس در خصوص ابلاغ لایحه عفاف و حجاب توسط دولت گفت: «علت تأخیر در ابلاغ لایحه عفاف و حجاب درخواست دولت از مجلس است. دولت از زمان تأیید این لایحه توسط شورای نگهبان درخواستی مبنی بر تأخیر در ابلاغ داشت. البته نمی‌توانم دلیل این درخواست دولت را توضیح دهم اما این فرصت دولت اکنون پایان یافته و طی چند روز آینده لایحه عفاف و حجاب ابلاغ می‌شود.» وی در واکنش به اینکه دولت نمی‌خواهد لایحه را اجرا کند، اظهار کرد که اجرای قانون وظیفه دولت است: «در پاسخ به کسانی که می‌گویند دولت این لایحه را اجرا نمی‌کند، باید عرض کنم، دولت تاکنون یک تخطی قانونی در خصوص انتصاب جواد ظریف داشته است که شامی‌ببیند نمایندگان چگونه این تخلف را پیگیری می‌کنند و اکنون کار به مرحله شکایت در قوه قضائیه رسیده است. آیا کسی می‌تواند بگوید من قانون را قبول ندارم و اجرا نمی‌کنم؟ تنها کسی که این حرف را زدن بنی‌صدر بود که حضرت امام در پاسخ فرمودند: «قانون تو را قبول ندارد.» اگر دولت بخواهد لایحه عفاف و حجاب را اجرا نکند، مجلس سازوکاری برای پیگیری این موضوع دارد و می‌تواند وفق ماده ۲۲۴ قانون آیین‌نامه داخلی خود عمل کند، همانطور که در خصوص انتصاب ظریف عمل شد.» پیش از این فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت درباره اجرای لایحه عفاف و حجاب گفته بود که «موضوعات فرهنگی از جنس باور را لزوماً با «باید» نمی‌توانیم حل بکنیم. موضوعات مربوط به حجاب و عفاف در حال پیگیری است. قانون باید پشتوانه اجرا داشته باشد و منافع مردم و ملی در آن لحاظ شده باشد.» اما این اظهارات مهاجرانی با انتقاد شدید جریان‌های تندرو مواجه شد. حسنعلی اخلاقی نماینده مشهد در واکنش به صحبت‌های مهاجرانی با انتقاد از این مواضع گفت: «عرصه اجتماعی فرهنگ و حجاب را نمی‌توان نادیده گرفت و ما کاری با آن نداریم و الزامی در این مورد وجود ندارد. قانون محور جامعه است و همانطور که رانندگی قوانین دارد، عفاف و حجاب و پوشش هم باید مطابق با قانون باشد. زمانی که قانون در جامعه اجرا نمی‌شود، دولت باید افراد را ملزم به اجرای قانون کند.» احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد نیز با انتقاد از این اظهارات مهاجرانی اینگونه گفت: «متأسفانه چند روز پیش سخنگوی دولت اعلام کرد «حجاب باور هست و تابع باید نمی‌شود، باور، باید ندارد لذا سیاست دولت در مقابل مسئله حجاب سیاست سلبی نیست.» این حرف با عمل به احکام است و «باید» هم در باور معنا ندارد، این حرف درست است، با زور نمی‌شود باوری را به کسی تحمیل کرد، باور باید خودجوش درون مردم باشد، حجاب را باید با باور، اعتقاد و ترویج در زنان مسلمان تثبیت کنیم یعنی شخص معتقد به حجاب باشد و در همه محافل، خودش مقید به حجاب باشد اما وقتی خنمی وارد عرصه اجتماع می‌شود، عرصه جامعه عرصه هنجار و ناهنجاری است، اگر بی حجاب وارد جامعه شود، اختلال در زندگی عقیفانه جامعه ایجاد می‌کند.»